

احزاب، ثبات سیاسی و امنیت

فہرست

۱۰۰	مقدمہ
۱۰۱	تحرز و تاریخچہ آن در ایران
۱۰۳	کارویژہ‌های موافق احزاب با ثبات سیاسی و امنیت
۱۱۱	کارویژہ‌های متنافر احزاب با ثبات سیاسی و امنیت
۱۱۸	موانع تحرز، مخل ثبات سیاسی و امنیت

چکیدہ

حزب، یکی از نمادها و ابزارهای اصلی مشارکت سیاسی، از پیشینہ‌ای دراز برخوردار است؛ با این وجود ہنوز این سؤال مطرح است کہ آیا پدیدہ تحرز منجر بہ افزایش توسعہ و ثبات سیاسی و امنیت می‌شود و یا این کہ امنیت و وحدت ملی را دچار پریشانی و بی‌ثباتی می‌سازد؟ مؤلف معتقد است، جای هیچ شکی نیست کہ تأسیس احزاب، عامل تقویت‌کنندہ ثبات و امنیت نظام سیاسی است، مشروط بر آن کہ موانع تحرز برطرف شدہ و با آفات و آسیبهای محتمل، با ہوشیاری تمام برخورد شود؛ زیرا تجربہ تاریخی نشان می‌دہد کہ صرف وجود احزاب و پدیدہ‌های سیاسی مشابہ، نشانہ پویایی و نشاط سیاسی و موجد توسعہ و ثبات ہمہ جانبہ و پایدار نیست و تحرز و تکثر سیاسی را زمانی می‌توان صاحب ارزشهای مذکور بہ شمار آورد کہ بہ تشتت و تفرق سیاسی جامعہ نیانجامد. بنابراین حزب بہ تنهایی، راہ حل نیست بلکہ خود نیازمند بسترسازیهای ضروری و زمانمند و از جملہ تأمین امنیت است.

مقدمه

در جوامع و نظامهای سیاسی کنونی تقریباً هم‌اندیشی کاملی نسبت به ضرورت تحزب وجود دارد و از احزاب با عنوان چرخ‌دنده ماشین دموکراسی، نماد سیاست مدرن، حلقه مفقوده و واسط بین مردم و کارگزاران و تصمیم‌گیران سیاسی یاد می‌شود. از سوی دیگر، هواداران تحزب، وجود احزاب را مایه توسعه و ثبات سیاسی و وحدت و امنیت ملی کشورها بشمار می‌آورند و تعادل و پایداری نظام را کار ویژه این پدیده محسوب می‌کنند. اما پاره‌ای از صاحب‌نظران قدیم و حتی جدید هم هستند که یا به‌طور کلی ادعاهای فوق را نفی می‌کنند و احزاب را برعکس مایه تفرق و تشتت و ناامنی سیاسی - اجتماعی می‌دانند و یا این که بسیاری از احزاب فعلی را به‌دلیل عوام‌فریبی، سازمان محوری، طبع الیگارشیک و، در ایفای چنین وظیفه مهمی ناکارآمد دانسته و اساساً جستجوی احزاب واقعی را به ناکجاآبادهای آرمانی حواله می‌دهند.

در هر حال این سؤال اساسی، شایسته بحث و بررسی است که آیا وجود و عملکرد احزاب - به‌ویژه در ایران - مایه ثبات سیاسی و استوار شدن امنیت ملی است یا برخلاف آن، پدیده‌ای دامن‌زننده به تشتت و پریشانیهای مختلف در سطح نظامهای سیاسی است و به عبارت دیگر کارکرد آنها عملاً ضعف و عدم تعادل و بی‌ثباتی را به همراه می‌آورد؟ این نوشتار در چهار گفتار، ابتدا ضمن بیان کلیاتی درباره تحزب و تاریخچه آن در ایران، موضوع تعامل یا تنافر رابطه تحزب و امنیت و ثبات سیاسی را از دیدگاه نظریه‌های موجود - عمدتاً غربی - به‌بوته نقد می‌گذارد و در نهایت با استفاده از این مباحث، موضوع یادشده را در جمهوری اسلامی بررسی می‌کند و سعی دارد در این زمینه راهبردهایی را مطرح سازد.

گفتار اول: تحزب و تاریخچه آن در ایران

حزب در حقیقت گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که از عقاید مشترک و تشکیلات منظم برخوردارند و با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راههای قانونی مبارزه می‌کنند. بسیاری، چهار ممیزه سازمان، ایدئولوژی، قانونی بودن و مبارزه برای کسب قدرت را وجه تمیز حزب از غیر آن، شمرده‌اند. البته خاستگاههای احزاب مختلف هستند که از جمله آنها می‌توان به شکافهای طبقاتی، مذهبی، منطقه‌ای و سیاسی؛ احساسات و تعلقات نژادی، و تعلقات و منافع سازمانی، سنی و جنسی و اشاره کرد.

باید پذیرفت که احزاب به معنای جدید از پدیده‌های یکصد و پنجاه سال اخیر غرب و از محصولات تجدد هستند، اما در ایران حزب در معانی عامی همانند دسته و تشکل سیاسی، مثل بسیاری از جوامع بشری پیشینه‌ای طولانی و تاریخی دارد ولی در واقع سابقه تحزب در این کشور، به شکل مشخص کنونی و در چارچوب تعاریف موسوم از احزاب سیاسی کمتر از یک قرن است و به عبارتی به عصر مشروطه یا کمی پیش از آن - به اواخر دوره ناصری و اوایل سلطنت مظفردالدین شاه قاجار - باز می‌گردد. تا قبل از انقلاب اسلامی به ویژه در دوره مشروطیت، و دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بستری نسبتاً مناسب و موقت برای رشد احزاب فراهم شد؛ با این وجود ماهیت احزاب در این دوران به گونه‌ای است که کمتر نشانی از احزاب مستقل و خودجوش دیده می‌شود؛ چنین تشکلهایی معمولاً با سرکوب حکومتها مواجه گشته و دیری نپائیدند. بیشتر حزبهای این دوران یا غیرخودجوش و وابسته و مولود نظامهای دولتی بودند و یا این که به گونه‌ای سرسپردگی یکی از کشورهای خارجی را یدک می‌کشیدند، از این رو هیچ‌گاه پایگاه مردمی گسترده و حیات پایداری نیافتند و نوعاً ماهیتی مستعجل داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی استبداد رژیم پهلوی نیروهای عظیمی از شور و هیجان سیاسی، مذهبی و مردمی آزاد گشت و به دنبال گسترش آزادیهای سیاسی و اجتماعی، صدها حزب و گروه در عرصه کشور پایه عرصه فعالیت نهاد. گرچه بسیاری از این گروهها به همان اندازه خلق‌الساعه بودن موسمی و ناپایدار و شکننده نیز بودند.

در چنین شرایطی، گروههای سازمان‌یافته‌تر مارکسیستی، التقاطی و مخالف انقلاب و نظام، با سوءاستفاده از آزادیهای بی‌سابقه، از یک طرف اقدام به بهره بردن از امکانات و فعالیت به اصطلاح آزاد و قانونی می‌کردند و از دیگر سو با جمع‌آوری اسلحه و مهمات، ایجاد خانه‌های تیمی و امن و کمک به حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در نواحی مرزی و قومی، در پی براندازی نظام برآمدند.

حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران - منافقین - ، سازمان فداییان خلق ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان، از عمده‌ترین گروه‌های سیاسی بودند که به دلیل خیانت به انقلاب و تلاش در جهت براندازی نظام، به تدریج با افشای ماهیتشان، از صحنه سیاسی بیرون رانده شدند. البته در این دوره تشکلهای سیاسی طرفدار نظام نیز به وجود آمد که سرآمد آنها حزب جمهوری اسلامی بود؛ مرحوم شهید بهشتی اولین دبیرکل این حزب، با توجه به تجارب حاصله پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد و نهضت ملی شدن نفت، سخت معتقد بود که باید نیروهای انقلاب به صورت یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال درآیند. (۱)

اما پس از چندی، فعالیت این حزب به واسطه فاجعه ترور بسیاری از سران و اعضای اصلی و بروز اختلاف سلیقه‌ها، به سستی گرایید و به دنبال بروز اختلاف‌نظرها و برخی عملکردها، با عنایت به نظر امام (ره) - و در جهت ممانعت از شکاف و تفرقه بین نیروهای متعهد انقلابی - و فضای جنگی کشور، به دست بنیانگذارانش تعطیل اعلام شد و خلاء اجتناب‌ناپذیری از این بابت بر کشور حاکم گردید.

" سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی " هم تا حدی به این سرنوشت گرفتار آمد. سازمان مزبور که در اواخر سال ۱۳۵۷ از وحدت هفت گروه مبارز مسلمان بر ضد رژیم شاه، تشکیل شد به مشارکت و مساعدت در جهت تثبیت نظام ج.ا.ا. پرداخت، اما پس از حذف و طرد نیروهای موسوم به " غیر یا ضدانقلابی " از بدنه مدیریت اجرایی کشور و حاکمیت خط امام (ره) دچار تضاد و انشعاب فکری در بین اعضا شد با جدایی جناح موسوم به چپ از آن، سازمان نیز که تحت اختیار جناح راست بود در سال ۱۳۶۵ با توافق امام راحل منحل گردید. البته جناح چپ سازمان مزبور در مهر سال ۱۳۷۰ مجدداً تا به امروز فعالیت سیاسی خود را آغاز و ادامه داده است. (۲)

شایان ذکر است که پس از برچیده شدن حزب جمهوری و سازمان مذکور، تنها تشکل سیاسی موجود که البته جنبه حزبی هم نداشت، " جامعه روحانیت مبارز تهران " بود که این تشکل هم در سال ۱۳۶۷ با یک انشعاب روبرو شد که " مجمع روحانیون مبارز " حاصل آن بود. البته تشکل اخیر نیز پس از انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، فعالیت خود را عملاً متوقف کرد و مجدداً با پیروزی یکی از اعضای خود - رییس‌جمهور خاتمی - در انتخابات دوم خرداد ۷۶، به صحنه سیاسی بازگشته است.

اما در حال حاضر نزدیک به یکصد حزب، جمعیت و گروه سیاسی نسبت به گرفتن پروانه از کمیسیون ماده ده احزاب اقدام کرده‌اند که از این تعداد تنها ۳۹ مورد مربوط به دولتهای پیشین است و بقیه با توجه به فضای سیاسی مساعدتر دولت فعلی بدین کار مبادرت ورزیده‌اند. (۳) اما با وجود صدور این مجوزها، هنوز تعدد و تنوع احزاب مشاهده نمی‌شود. در واقع اکنون به‌طور مشخص چهار حزب " مشارکت ایران اسلامی"، " کارگزاران سازندگی"، " همبستگی ایران اسلامی" و " حزب اسلامی کار" به گونه‌ای محتاط و غیرحزبی فعالیت می‌کنند. ناظران سیاسی تمایل زیادی ندارند که عنوان حزب را برای چهار گروه سیاسی یادشده به کار ببرند. آنها این گروهها را فاقد تعریف حزب می‌دانند و معتقدند آن چه در این گروهها می‌گذرد، بر مبنای زنجیره‌ای از روابط شخصی و پیوندهای دوستانه استوار است. در این میان شاید بتوان تا حدی حزب اسلامی کار را استثنا کرد، آن هم از آن رو که دارای پایگاه طبقاتی و مرانامه نسبتاً مشخصی است. از سه حزب دیگر بیشتر به‌منزله محافلی یاد می‌شود که فاقد ارتباطهای انداموار و ایدئولوژیک با طبقه و پایگاه اجتماعی معینی هستند. در واقع این گروهها بیشتر به ماشینهایی می‌مانند که تنها در موسم انتخابات روشن می‌شوند و رأی جمع می‌کنند و در عین حال احزابی غیرخودجوش بوده و از بالا شکل گرفته‌اند و فاقد مؤلفه‌های این پدیده سیاسی می‌باشند. (۴)

پس از ذکر این مقدمات، اینک جا دارد به تبیین نظری رابطه دو متغیر احزاب و امنیت و ثبات سیاسی پرداخته و سپس این موضوع در قالب جمهوری اسلامی مجدداً مطرح شود.

گفتار دوم: کارویژه‌های موافق احزاب با ثبات سیاسی و امنیت

احزاب به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد ثبات سیاسی و امنیت مدخلیت دارند. از یک طرف کارویژه‌های عام آنها باعث افزایش توسعه سیاسی می‌گردد و بدین طریق ظرفیت بقای نظام را بالا می‌برند و از طرف دیگر با اجازه فعالیت به احزاب منتقد و مخالف - درون نظام - و اپوزیسیون، همانند روزنه اطمینانی به تداوم و ایمنی حکومت مدد می‌رسانند. در این مبحث به هر دوی این کارکردهای احزاب اشاره می‌شود.

الف) کارویژه‌های عام

کارویژه‌ها و کارکردهای احزاب واقعی، همواره موجد ثبات سیاسی و امنیت در هر نظام سیاسی است و به همین دلیل است که از آنها به ستون فقرات دموکراسی و جزء ضروری نظامهای مردم‌سالاری یاد می‌شود.

به تعبیری از آنجا که در عمل امکان انعکاس دیدگاهها یک به یک افراد جامعه وجود ندارد، از این رو احزاب، ابزاری برای جمع‌بندی، کانالیزه کردن، انعکاس، و سرانجام سعی در عملی ساختن نظرهای مختلف در جامعه، و در عین حال مانعی برای تشتت افکار و هرج و مرج فکری و وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به مشارکت سیاسی افراد جامعه و از لوازم و ارکان اصلی و اساسی حکومت دموکراسی و نظام "الهی مردمی" به شمار می‌روند.

به گفته بال، مهمترین کارویژه احزاب سیاسی، متحد کردن، تسهیل و باثبات ساختن روند زندگی سیاسی است. مریام پنج کارویژه برای احزاب معین می‌کند: ۱- گزینش نامزدهای انتخاباتی ۲- تدوین سیاستهای عمومی ۳- انتقاد از حکومت ۴- آموزش سیاسی ۵- واسطه بودن میان فرد و حکومت. مونرو هم به همین نوع کارویژه‌ها اشاره دارد، افزون بر آنها از برقرار کردن مسؤولیت سیاسی جمعی و مستمر هم نام برده و معتقد است احزاب علاوه بر تسهیل کار حکومت پارلمانی، همفکران را به گونه‌ای هدفمند و سازمان‌یافته و منضبط گرد هم می‌آورد. (۵)

یکی از کلان‌ترین و بهترین منظرهای نگرش به کارکردهای احزاب، نگرش سیستماتیک ساختاری - کارکردی است؛ نگرش کارکردگرایی در دهه ۱۹۶۰ وارد علوم سیاسی شد و مدافعانی چون گابریل آلموند، جیمز کلمن و بینگام پاول یافت که تحول سودمندی را در تحلیل‌های سیاسی موجب گشت. در همین جا بود که کارویژه احزاب نیز مورد توجه قرار گرفت. احزاب از این زاویه نه به مثابه تشکلهایی مجزا یا منفرد، بلکه چونان بازیگرانی مرتبط با محیط خود مورد تحلیل قرار گرفتند که به ایفای نقشهای متفاوتی در درون مجموعه‌ای که به آن تعلق دارند می‌پردازند. (۶) از این دیدگاه حزب به منزله یک فرع از سیستم اصلی نظام سیاسی و اجتماعی عمل می‌کند و با ایفای نقش جعبه سیاه دارای دروندادها و برون‌دادها و بازخور است. داده‌ها یا دروندادها، حاوی مجموعه اطلاعات و خواسته‌های انتقالی به درون حزب است و یافته‌ها و برون‌دادها عبارتند از کلیه تصمیمها، مقررات، شعارها، موضع‌گیریها، خط مشیها، جهت‌گیریها، تاکتیکها، راهبردها و... که از جعبه سیاه (حزب) خارج شده و در اختیار جامعه و دولت و سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی قرار می‌گیرند. بازخورد هم عبارت است از بازتاب آن دسته یافته‌ها که دوباره به صورت داده‌ها وارد جعبه سیاه شده و به صورت یافته‌های جدیدی از آن بیرون می‌آیند که در این بخش، تعبیر و تفسیر داده‌ها صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب حزب ماشینی است که مسائل را از سطح جامعه جمع‌آوری کرده و پس از تحلیل و دسته‌بندی به نهادهای تصمیم‌گیری (دولت، مجلس، افکار عمومی و) عرضه می‌دارد. (۷)

چنان‌که آمد، حزب سیستمی فرعی و مندرج در سیستم اصلی نظام سیاسی است که به تسهیل و کارآمدی سیستم اخیر کمک شایانی می‌کند. باید اشاره کرد که نظام سیاسی دارای کارویژه‌های مهمی است که عبارتند از: استخدام کارگزاران نقشهای سیاسی، استخراج و بسیج و توزیع منابع، شناسایی و تلفیق منافع اجتماعی گوناگون، تأمین شبکه ارتباطات سیاسی، وضع و اجرای هنجارهای سیاسی و انجام وظایف داوری مربوط به اجرای هنجارها. این کارکردها مختص بخشهای درون‌داد و برون‌داد و بازخور سیستم سیاسی است و کارایی نظام سیاسی، شرط انجام گرفتن این کارویژه‌ها براساس ارزشها، هنجارها، نهادها و نقشهاست.

در هر حال، نظم سیاسی و ثبات هر حکومتی، از منظر پیش‌گفته، مبتنی بر دو دسته عوامل است: یکی این که نظام سیاسی کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با سایر سیستمهای فرعی جامعه تبادل و روابط متقابل داشته باشد و دوم این که میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی ناهماهنگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید. احزاب سیاسی یکی از مهمترین نقشها را در تأمین این دو هدف بر عهده دارد. در توضیح بیشتر باید گفت که نظام سیاسی وقتی باثبات است که به طور منظم با دریافت داده‌ها، آنها را به بازده تبدیل کند. از سوی دیگر اگر مدار داده، فرایند، بازده و بازخورد، گسسته شود نظام سیاسی دچار اختلال می‌گردد. این نابسامانی ممکن است در حوزه داده‌ها، فرایند، بازده‌ها و یا بازخورد پدید آید. در حوزه داده‌ها یا درون داده‌ها ممکن است کل خواسته‌ها و تقاضاهای جامعه وارد سیستم سیاسی نشود و یا نهادها و سازمانهایی برای انتقال این خواسته‌ها وجود نداشته باشد و یا نظام سیاسی به نحوی کاذب خواسته‌ها و تقاضاها را خود تعیین کند. در حوزه فرایند ممکن است نظام عقلایی لازم، گسترش نیافته باشد. در حوزه بازده‌ها و یا برون‌داده‌ها ممکن است اصلاً بازده‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با داده‌ها نداشته باشد و در واقع نظام سیاسی آنچه را که خود ترجیح می‌دهد به مثابه سیاستهای خویش عرضه کند و یا بازده‌ها بعضاً بازتاب داده‌ها و درون نهادها باشند، و سرانجام در حوزه بازخورد ممکن است پیوندهای لازم جهت تطبیق و مقایسه میان داده‌ها و بازده‌ها وجود نداشته باشند در همه این موارد نظام سیاسی ارتباط کامل خود را با پیرامون از دست می‌دهد و به آشفتگی و ناهماهنگی می‌افتد. (۸)

رویکردی دقیق به عملکرد و کارویژه‌های احزاب، نشان می‌دهد که این تشکلهای سیاسی در صورت تحقق عینی خواهند توانست با گردآوری درست آراء، امیال و خواسته‌های کلیه اقشار و تأویل و تفسیر درست آنها، آینه نظرات و مطلوبهای مردم نسبت به نظام سیاسی باشند و در تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی نقدگرانه و صحیح، آنها را یاری رسانند و همچون واسطه‌ای بین مردم و دولت عمل نموده و از ایجاد خندق میان این دو عامل - که تا حدی نیز با هم دارای اصطکاک و تنافر غایات هستند - جلوگیری کنند و به همین دلیل است که از حزب سیاسی به "چرخ‌دنده ماشین دموکراسی" یاد شده و یا هانتینگتون آن را نهاد ویژه سیاست مدرن دانسته است.

بحث از کارویژه‌های عام احزاب، موضوعی بسیار مستوفاست و به این دلیل در این جا تنها خلاصه‌ای از آنها، ذکر می‌گردد:

۱. ارتباط مستقیم با پدیده انتخابات و انجام دادن بهینه آن با شکل دادن به افکار عمومی، گزینش نامزدها ترتیب و تنسيق کار انتخاب‌شدگان.
۲. حزب دارای نقش آموزشی نظری و عملی توده‌ها در حوزه مشارکت سیاسی است و انگیزه لازم این امر را فراهم می‌سازد. از سویی با اطلاع‌رسانی دقیق، شهروندان را از تصمیمها و مقاصد قدرت سیاسی آگاه می‌سازد و واکنش لازم را در قبال این مقاصد در آنها ایجاد می‌کند. (۹) ضمن آن که افراد را از دنیای انزوا و گره خوردن با مسائل گروهی خارج می‌سازد؛ از این رو حزب یکی از اصلی‌ترین کارگزاران توسعه سیاسی است.
۳. حزب، عامل ادغام اجتماعی و جامعه‌پذیری سیاسی افراد در سطح فردی، گروهی و اجتماعی است و از این طریق و با عضوگیری در حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط مؤثر می‌افتد.
۴. احزاب یکی از مناسبترین مجاری را برای اعمال کارویژه‌های ارتباطاتی - در حوزه‌های روابط اجتماعی سیاسی - تشکیل می‌دهند.
۵. احزاب می‌توانند ابزاری برای استخدام سیاسی، تربیت کادرهای اداره حکومت و رسیدن به مشاغل و مناصب سیاسی به شیوه مدنی باشند و این توان را دارند که فرصتهایی را برای تحرک اجتماعی به سوی بالا ایجاد کنند و شایسته‌سالاری را تقویت و ترویج نمایند.
۶. برخورد و انتقاد از حکومت و سعی در جلوگیری از انحراف حکومت اکثریت از معیارهای ارزشی و مصالح و منافع ملی با نظارت دائم و جلوگیری از استبداد توده‌ای و فردی.

۷. نهادینه کردن فعالیتهای سیاسی، افزایش بینش و آگاهی سیاسی فرد و جامعه و جلوگیری از بی‌اعتنایی و انفعال سیاسی - اجتماعی مردم و تبدیل مشارکت توده‌ای به مشارکت فعال و سازمان‌یافته.
۸. بالا بردن ضریب صحت تصمیم‌گیریهای سیاسی و سیاست‌گذاریهای راهبردی و کاهش احتمال خطا با افزایش مشارکت و تضارب آراء در سطح نخبگان و عموم جامعه.
۹. توان عظیم حزب در بسیج عمومی عاملی است که توفیق طرحهای خودیاری و خودبسایی، حفظ امنیت کشور در شرایط اضطراری و جنگی و بحرانی را افزایش می‌دهد.
۱۰. مشروعیت‌سازی، فرایندی است که احزاب با عملکرد صحیح خویش، حفظ و تداوم نظام سیاسی را بدین وسیله افزایش می‌دهند.
۱۱. تعیین شناسنامه حزبی برای کلیه طالبان فعالیتهای سیاسی اعم از افراد و گروهها که خواه ناخواه فعالیت و ارتباطات سیاسی آنها را با یکدیگر و دولت آسان می‌کند.

(ب) کارویژه‌های خاص (با تأکید بر ضرورت وجود احزاب اپوزیسیون)

اگر چه کارویژه‌های عام احزاب به طور غیرمستقیم، در بردارنده ثبات سیاسی و امنیت است یعنی با افزایش و تقویت توسعه سیاسی به این هدف نائل می‌شود - اما احزاب مستقیماً عامل بازدارنده خشونت و بی‌ثباتی سیاسی هستند و همانند دریچه‌های اطمینان عمل می‌کنند. اما نحوه این کنش و فرایند چگونه است؟ در پاسخ باید گفت احزاب سیاسی - به قول موریس دورژه - می‌توانند افکار عمومی را تثبیت کنند، و بدون آنها این افکار متغیر است " : احزاب، عقاید مشابه را هماهنگ می‌سازند، اختلاف فردی را کاهش می‌دهند، مسائل با جنبه شخصی را سوهان زده، آن را در چند خانواده بزرگ معنوی مستهلک می‌سازند. این کار بزرگ، سنتز بسیار مهمی است." (۱۰) که نتیجه آن وحدت عقاید مشابه ولی متفرق است. همین نقش، احزاب جامعه را از تلاطمهای بزرگ سیاسی و اجتماعی بازداشته و تمایلات و خواسته‌های متعدد و متنوع آنها را در مسیرهای مناسب و از قبل تعیین و هدایت شده قرار می‌دهد؛

" هنگامی که اصلاح نهادها به موقع انجام نگیرد و دولتها و احزاب در رفع عیوب و نقایص نهادها پیشی نجویند و نهادها را در مسیر اصلی و واقعی خود قرار ندهند، بی‌حسی اجتماعی، محرک ایجاد انفجارهای انقلابی می‌گردد که کنترل آن از دست دولتها خارج می‌شود. جوامع در تلاطم انقلاب خونین و انتقام جویانه مدعیان اصلاح طلب به هرسو کشیده می‌شوند." (۱۱)

بدین ترتیب " احزاب سیاسی به مثابه سد و کانالهایی عمل می‌کنند که انرژی متراکم توده‌ها و حالت عصیان و طغیان آنها را تبدیل به سکون و آرامش نموده و با به جریان انداختن آن در مجرای صحیح خود، نه تنها جلوی تخریب ساختارهای سیاسی اجتماعی و را می‌گیرند بلکه در جهت حفظ و تداوم حیات نظام سیاسی به کار می‌روند (۱۲) از سویی احزاب می‌توانند با نقش خود، بی‌ثباتیهای برآمده از فرایند توسعه و نوسازی را کاهش دهند؛ هانتینگتون در این مورد معتقد است که چون نیروهای جدید اجتماعی که طی فرایند نوسازی به وجود آمده‌اند خواهان مشارکت سیاسی گسترده هستند از این رو ثبات جامعه در گرو آن است که بتواند این سطح فزاینده مشارکت سیاسی را جذب نماید. احزاب - به‌ویژه در صورتی که قبل از گسترده شدن سطح مشارکت به وجود آمده باشند - می‌توانند چونان ابزارهای نهادی اصلی برای سازماندهی این مشارکت سیاسی به شکل سازنده و مشروع عمل نمایند. به نظر هانتینگتون، ترکیبی از مشارکت گسترده و سازماندهی قوی حزبی می‌تواند مانعی بر سر راه بروز خشونت و سیاست نابهنجار باشد. در صورتی که احزاب سیاسی ضعیف باشند خطر مداخله نظامیان در سیاست افزایش می‌یابد. بدین علت ثبات هر نظام سیاسی در حال نوسازی بستگی به قدرت احزاب سیاسی آن دارد و یک حزب هم‌زمانی می‌تواند قدرتمند باشد که از حمایت قوی و نهادینه شده توده‌ها برخوردار گردد. (۱۳)

بنابراین احزاب سیاسی از یک سو نتیجه فرایند تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی هستند و از سوی دیگر می‌توانند از طریق افزایش توانایی جامعه برای حل بحرانهایی همانند همگرایی، مشارکت، مشروعیت، هویت و توزیع، تغییرات بیشتری را در جهت حفظ و ثبات نظام سبب شوند؛ نیز احزاب سیاسی می‌توانند از طریق فراهم ساختن ایدئولوژی، رهبری یا فرصتهایی برای مشارکت سیاسی، یا ترکیبی از این سه، برای دولت مشروعیت‌سازی کنند و با فراهم آوردن ابزاری برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در درون یک نظام حزبی رقابتی، به اقتدار حکومت مشروعیت بخشند (۱۴) و این واقعیت ضروری را ثابت کنند که حکومت صرفاً عرصه جولان تعدادی از نخبگان یا یک الیگارشی بیگانه از جامعه که حتی صفات نخبگی اقل را نیز ندارد، نیست.

احزاب این قابلیت را دارند که در خلال و از طریق جامعه‌پذیری سیاسی اولافرهنگ سیاسی را تقویت کنند و ثانیاً الگوهای فرهنگی رقابت و تعامل سیاسی را قانونمند و مصالحه‌آمیز کنند که این دو کارکرد ضامن تداوم و حیات سیاسی یک نظام به شمار می‌رود.

جالب این جاست که امروزه حتی احزاب مخالف را نیز به نحوی در تثبیت و حفظ سیستم سیاسی سهیم می‌دانند؛ یکی از کسانی که به خوبی جنبه مثبت احزاب مخالف را نشان داده است "ژرژ لاوو" جامعه‌شناس فرانسوی است که در مورد حزب کمونیست فرانسه، تحقیقی انجام داده است (۱۵) و از نقش تریبونی این حزب که ما آن را "دریچه اطمینان" ترجمه می‌کنیم نام می‌برد. "لاوو" نام تریبون را از "تریبون دولایبل" ^۱ در رم، باستان گرفته است، یعنی همان جا که مردم پابره‌نه جمع می‌شدند و صدای خود را به گوش کنسول می‌رساندند و سپس خوشحال از این که فریاد خود را زده‌اند، آرام به خانه‌های خویش بازمی‌گشتند و بدینسان نظام را از خطر شورش و دسیسه آنها، وامی‌رهید. به نظر "لاوو" حزب کمونیست فرانسه تا سال ۱۹۶۵ که به سوی کسب قدرت از طریق انتخابات متمایل شد، در عین ضدیت با نظام بورژوازی نقش دریچه اطمینان را بازی و در نتیجه به حفظ نظام کمک می‌کرد. نظر "لاوو" کاملاً درست می‌نماید زیرا قرائن نشان از آن دارند که چنانچه تمامی درها به روی برخی از اقشار یا نیروهای اجتماعی یا طیفهای عقیدتی بسته شود، در واقع راه برای تروریسم جو خوشونت‌ج و در نتیجه تزلزل سیستم بازمی‌گردد؛ مثال بارز در این زمینه، ممنوعیت فعالیت حزب کمونیست آلمان در دهه ۱۹۵۰، سلطه کامل دو حزب سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی بر زندگی سیاسی این کشور و سرانجام چهار نعل تاختن سرمایه‌داری در دهه ۱۹۷۰ است که در ظهور گروه تروریستی "ابادرماینهف" ^۲ مؤثر واقع شد. عوامل مشابهی نیز در پیدایش "بریگاد سرخ" در ایتالیا تأثیر داشت، در حالی که در فرانسه فعالیت آزاد و مشارکت حزب کمونیست در امور سیاسی تا اندازه‌ای راه را بر نیروهای افراطی دست چپی بست. (۱۶)

به هر حال نظریه دریچه یا روزنه اطمینان ژرژ لاوو، پژوهشی در باب احزابی بود که به لحاظ نظری دشمن نظام موجود و ارزشهای آن هستند ولی همین احزاب به استوار شدن نظام سیاسی موجود کمک می‌کنند. از این نظرگاه، وجود یک حزب انقلابی و ضدنظام از یک سو به ایفای چنین نقش اطمینان‌بخشی می‌پردازد که باعث تثبیت نظام سیاسی است و از سوی دیگر بر مشروعیت آن می‌افزاید، زیرا نظامی که بتواند به مخالفان خود نیز اجازه فعالیت بدهد در واقع قدرت خود را به نمایش گذاشته و میزان پایداری خود به دموکراسی را نشان می‌دهد. (۱۷)

1. Tribune de la Plebe
abadermaynhof

2.

علاوه بر ژرژ لاوو، اندیشه‌گران دیگری هم در این باره به طرح نظریاتی پرداخته‌اند، این دسته حتی نقش ضدسازمانی یا خرابکارانه احزابی را که در بدنه نظام نمی‌گنجند تا حدود زیادی مثبت می‌دانند؛ به همین دلیل از نظر "مرکل" این احزاب نیز در مجموع عملکردی کارکردگرایانه دارند؛ " زیرا می‌توانند برای جلوگیری از یک انقلاب عمومی یا شورش، نقش یک روزنه اطمینان را بازی کنند." (۱۸)

امروزه نظریه‌پردازان دموکراسی، وجود اپوزیسیون و احزاب وابسته به آن را عامل حیات این نوع اندیشه و نظام سیاسی می‌دانند و نوع سالم آن را روح دموکراسی پارلمانی به شمار می‌آورند؛ زیرا در این نوع حکومت، اپوزیسیون نقشی حیاتی بازی می‌کند و به ادعای اصحاب دموکراسی، در برابر استبداد احتمالی حزب حاکم نقش مهمی را برعهده دارد. اینان معتقدند وقتی که همه گروهها در قوه مقننه درباره لایحه‌ای بحث کنند، برتری مجلس ممکن می‌شود. اپوزیسیون کارآمد می‌تواند از قانونگذاری نامطلوب که ممکن است از فکر و ذهن رهبران دچار بیماری قدرت، برآمده باشد و در مرحله تصویب مجلس برای خشنود کردن رأی‌دهندگان آنها با شور و شوق طرفداری شود، جلوگیری کند. افزون بر آن، اگر اپوزیسیون ناتوانانیه‌ای وزیران حزب اکثریت را در مجلس افشا کند، قوه مجریه توان بر خودکامگی نخواهد داشت. رهبر اپوزیسیون در واقع نخست وزیر بدیل و حزب اپوزیسیون هم "حکومت متظر" است. در بریتانیا، اپوزیسیون با نام "اپوزیسیون علیا حضرت ملکه" خوانده می‌شود و به رهبر حزب اپوزیسیون از خزانه بریتانیا حقوق مقرر پرداخت می‌شود (۱۹) و او با یک وزیر کابینه برابری دارد. به طور کلی، نخست‌وزیر در مسائل مهم سیاسی با وی مشورت می‌کند. (۲۰) بدین ترتیب گفته شده که در حکومت‌های دموکراتیک و با انتخابات آزاد، لازم است که همواره شمشیر داموکلس بر سر رهبران و نمایندگان مردم آویزان باشد و انحراف معیارهای آنها را تصحیح و گوشزد نماید. نتیجه کاربردی اپوزیسیون، توازن و تعادل منافع کلیه افراد و نه قربانی کردن منافع یکی در برابر دیگری است. وجود احزاب و اندراج فعالیت‌های انتقادی گروه‌های اپوزیسیون در داخل این تشکیلات، باعث بروز هنر سیاست می‌شود که همان، متوازن کردن منافع گوناگون آحاد جامعه و تأمین بیشترین حد امکان رضایت آنها است.

طبیعی است که در صورت عدم ملاحظه گروه‌های قانونی مخالف در قالب احزاب، این فعالیتها حالت پنهان، افراطی و براندازانه خواهد گرفت و فعالیت سیاسی در نظام تبدیل به فعالیت "بر ضد" نظام و حکومت می‌شود.

گفتار سوم: کارویژه‌های متنافر احزاب با ثبات سیاسی و امنیت

اگرچه اجماع نسبتاً کاملی درباره سودمندی وجود احزاب در تثبیت و ایمنی سیاسی یک نظام وجود دارد اما برخی از متفکران نیز همواره بدبینانه به این شکل سیاسی نگریسته‌اند و حتی نگرش منفی خود را به کلیه احزاب تسری داده‌اند. اما دیدگاه‌های جزئی‌نگری هم هستند که تنها به گونه‌ای موردی، ضعف و نارسایی عملکردی پاره‌ای از احزاب را مخل وحدت و ثبات سیاسی می‌دانند. در مبحث آتی به این دو نگرش توجه مبسوط‌تری می‌شود.

الف) بی‌ثباتی و تشتت ماحصل عملکرد عموم احزاب

در متون سیاسی کلاسیک، موارد و نظریه‌های بسیاری وجود دارد که با بدبینی و یأس از احزاب یادشده و معمولاً آنها را موجد تفرقه و تشتت به شمار آورده‌اند البته در دهه‌های اوایل قرن بیستم نیز ظهور احزاب فاشیستی و نژادپرست در آلمان، ایتالیا و اسپانیا و جنگ آفریزیهای آنان نیز در بدبینی به نقش احزاب مؤثر بوده است. در هر حال، همواره این سؤال در سیاست و نظامهای مختلف سیاسی مطرح بوده که آیا احزاب موجب ثبات و قوام جامعه یا موجد آشفتگی و تشتت می‌باشند؟ پاسخ به بخش اول این پرسش در دهه‌های اخیر صبغه مثبت و ایجابی کاملتری یافته، در حالی که در گذشته چنین نبوده است؛ مثلاً آلکسی دو توکویل احزاب را "شرهای جدایی‌ناپذیر دموکراسی" پنداشته است. متفکران دیگر هم بدنبال طرد هرگونه تعارض و ساز مخالفی در جامعه بوده‌اند. این که دانتون می‌گفت: "حزب فقط یک حزب و آن هم حزب مردم" یا "کندرسه" بیان می‌داشت: "نیاز مردم این است که حزبی وجود نداشته باشد"، خود گویای وحشت آنها از تفرقه‌ای بود که احتمال داشت از دسته‌بندیهای اجتماعی و سیاسی ناشی شود. (۲۱) به همین دلیل احزاب نوظهور در پایان قرن نوزدهم، از احزاب پیشین، با صفت "جدید" متمایز شدند. صفت جدید از آن جهت اضافه شد که بار بسیاری از اتهامات و بدبینیها را از دامان این پدیده تازه بزدايد و ترسیم‌گر خط فاصلی بین گذشته و حال احزاب باشد. سوءسابقه احزاب گذشته با خصلت سودجویی گروهی، دسیسه‌های سیاسی، انزوای اجتماعی و اختصاص آنها به خانواده‌های نزدیک به استبداد حاکم، از دلایل این تمایزگذاری بود.

امروزه نیز در نوشته‌های برخی از بزرگترین تئوری‌پردازان نظریات احزاب، بدبینی و یأس مذکور به خوبی دیده می‌شود؛ برای نمونه "موئیزی استروگرسکی" که نهایتاً حزب را پس از تشکیل، سد راه دموکراسی می‌بیند و یا "روبرتو میخلز" که معتقد به حاکمیت قانون آهنین الیگارشی در تمامی گروه‌ها بوده و از دگرذیسی انسان در کوره حزب سخن می‌گوید و سرانجام "ماکس وبر" که با تأکید بر اهمیت رهبری در احزاب سیاسی، فرجام انسان حزبی را در تبدیل شدن به نوعی "حیوان رأی‌دهنده" می‌بیند که کاری جز اطاعت از دستوره‌های رهبری ندارد. بدبینی واقع‌بینانه در آثار دو نویسنده اول مشهود است ولی القای بدبینی در نوشته‌های ماکس وبر که بنیانگذار جامعه‌شناسی تفهیمی است و به تشریح قضایا، آن چنان که هست می‌پردازد، تلویحاً صورت می‌گیرد؛ زیرا با گفتن "حیوان رأی‌دهنده" و "اطاعت کورکورانه از رهبر" خود به خود انسان را نسبت به فرجام حزب دچار بدبینی می‌سازد. (۲۲) از سویی وی انگیزه‌های اصلی کار احزاب و اعضای آنها را مادی می‌داند یعنی پادشاهی که پس از پیروزی در انتخابات، نصیب آنها می‌شود.

استروگرسکی بدبینی‌های خود نسبت به حزب را در سال ۱۹۰۲ در رساله‌ای به نام "دموکراسی و سازمان احزاب سیاسی" سامان داده است و عقاید او هنوز نیز در خور تأمل و توجه می‌باشد. به نظر وی احزاب پس از تشکیل به زودی افکار عمومی را در قالب الگوهای جای می‌دهند که تنها به کار حزب می‌آید و از خواسته‌های فوری و حیاتی مردم غافل می‌مانند. پیچیدگی ماشین حزب که به دنبال گسترش آرای عمومی و ضرورت سازماندهی قوی و پیوسته برای بسیج رأی‌دهندگان حاصل می‌شود، سبب پیدایش قشری دائمی از سیاستمداران حرفه‌ای می‌گردد که هدایت و اداره حزب را در دست می‌گیرند. از این تاریخ، مسائل و منافع حزب و پیروزی حزب و اداره و گسترش آن، خطوط اصلی برنامه و اهداف حزب را تشکیل می‌دهد. به عبارتی در این فرایند، حزب به صورت یک فرقه متعصب یا واحدی مستقل درمی‌آید که فقط به مسائل خود توجه می‌کند به قسمی که رهبران احزاب نیز به زندانیان سازمانی که خود آن را بنا نهاده‌اند تبدیل می‌شوند. از نظر این اندیشه‌گر، در کلیه احزاب، سازمان به مثابه ماشین، انسانیت افراد را محو و به بند می‌کشد و اهداف سازمان و نفس آن در اولویت قرار گرفته و حزب از حالت وسیله خارج و به هدف تبدیل می‌شود. (۲۳)

شکل الیگارشیکی حزب و غلبه سازمان بر آن، در آثار بسیاری از صاحب‌نظران آفتی برای حزب و موجد آسیبهایی برای جامعه سیاسی به شمار آمده است. بی‌دلیل نیست که ماکس وبر از احزاب با عنوان "ماشینهای بزرگ سیاسی" یاد می‌کند؛ میخلز نیز به این مسأله اشارات زیادی دارد.

آلن دوبنوا در همین زمینه یادآور می‌شود که، خود احزاب هم که نقش آنها در حیات سیاسی مملکت اساسی است، به طرزی عمل می‌کنند که کاملاً دموکراتیک نیست. وی اظهار می‌دارد که میخلز در سالهای ۱۹۱۰ تحقیق عمیقی درباره احزاب سیاسی کرده و به این قانون حتمی و شدید رسیده است که احزاب هم، در درجه اول سازمانهایی هستند تحت تأثیر یک گروه سیاستمدار حرفه‌ای؛ آنها نیز به سوی الیگارشی کشیده می‌شوند، یعنی امور آن را چند نفر اداره می‌کنند؛ از این رو دموکراسی به الیگارشی منتهی می‌شود و هر دموکراسی ناچار از داشتن یک هسته الیگارشیکی است و مشاهده این حقیقت عمیقاً اسباب افسردگی او می‌شد. (۲۴)

این نوع رویکردها در آثار معاصران دو سه دهه اخیر هم، دیده می‌شود، برای مثال شوارزنبگ در کتاب "دولت - نمایش" (۲۵) اوضاع سیاسی در جوامع صنعتی مبتنی بر تحزب و دموکراسی را به صحنه‌های فیلم و سینما تشبیه می‌کند که در آن سه ضلع یک مثلث یعنی هنرپیشه اول، نمایش (سناریو) و مردم با هم در کنش متقابل قرار می‌گیرند. به تعبیر وی، سیاست جنبه‌ای نمایشی با اجرای انحصاری یک هنرپیشه پیدا می‌کند که نشان از شخصی شدن قدرت و جهان سیاست است. حاصل آن که همه چیز از حزب تا پارلمان و برنامه تحت شعاع هنرپیشه اول قرار می‌گیرد. این هنرپیشگان، یا در نقش قهرمان ظاهر می‌شوند (مثل دوگل و مائو) و یا نقش آقا و سرور همه (مثل پمپیدو، فورد، کارتر) یا نقش رهبرانی فرهمند را ایفا می‌کنند (همانند کندی و ژیسکاردستن) و یا دارای نقش پدران (مانند ریمون بار) هستند، این ستارگان عرصه نمایش، مطبوعات و سیاست خاص و مطلوب خویش را نیز ابداع می‌کنند. مطبوعات هم چهره‌ای را که آنان خواهان هستند، از آنها می‌سازند. در نتیجه، شهروند فقط به یک تماشاگر ساده در مقابل بازی بازیگر تبدیل می‌شود. نمایش قدرت دائمی است و تماشاگر، منفعل و تحت تأثیر صحنه و گردانندگان اصلی که اغلب، گروههای ذی‌نفوذ و فن‌سالاران اداری هستند، پشت پرده پنهانند. بدین‌سان این متفکر، نتیجه می‌گیرد که دموکراسیها در حال مرگ‌اند و باید برای نجات آنها کمر همت بست. (۲۶)

در همین زمینه لاپالومبارا معتقد است، در حقیقت، ظهور انقلاب الکترونیک و اهمیت سیاسی وسایل ارتباط جمعی، این فکر را در برخی اذهان تداعی می‌کند که احزاب سیاسی ممکن است راه دایناسورها را به سمت انقراض ببیمایند، از این‌رو برخی به سهولت نتیجه می‌گیرند که احزاب در حقیقت نهادهایی متعلق به گذشته‌اند که عمرشان به سرآمده است. وی از تضعیف نقش احزاب نسبت به گذشته یاد می‌کند اما معتقد است گرچه افزایش سطح سواد، انقلاب الکترونیک و پیدایش شیوه‌ها و هنجارهای جدید رفتار جمعی، بر احزاب تأثیر گذاشته‌اند و آنها همانند نسل گذشته خود نیستند، اما با این وجود، شایعات راجع به ضعف زیاد یا از بین رفتن آنها بسیار اغراق‌آمیز است. (۲۷)

به هر حال اگر هم تضعیف نقش احزاب، هواداران زیادی نداشته باشد، اما در مورد عملکرد آنها در ایجاد تشنت و تفرق ملی، تردیدهایی قوی وجود دارد. از این‌رو برخی بر این باورند که احزاب سیاسی مانند یک شمشیر دولبه درباره وحدت ملی عمل می‌کنند و گاهی چنان فراگیر و آرمانخواه هستند که وحدت ملی را در زیر لوای یک یا دو حزب می‌توان مشاهده کرد. ولی همواره این چنین نیست در تاریخ هر ملتی برهه‌هایی وجود دارند که وحدت ملی و حتی استقلال آنها به لحاظ تعدد احزاب و تعلقات افراد به این تشکلهای از هم گسیخته شده است. در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم، فرانسه دچار چنین وضعیتی بود.

آن زمان احزاب فراوانی در فرانسه وجود داشت و فرانسویان طوری در کار مناقشات و مبارزات حزبی غرق شده و به افراط گراییده بودند که عده‌ای از آنان در مرحله اول سوسیالیست یا کمونیست یا جمهوری طلب بودند و در مرحله دوم شاید خود را فرانسوی می‌دانستند. (۲۸) این روند موجب تضعیف این کشور و تسهیل سلطه آلمان هیتلری بر فرانسه شد. منازعات حزبی تفرقه‌انگیز در کشور مزبور حتی تا زمان حکومت دوگل نیز ادامه یافت و وی را ناگزیر از موضع‌گیری در برابر احزاب کرد.

ب) بی‌ثباتی و تشنت، ماحصل عملکرد موردی احزاب ناکارآمد

بسیاری از پژوهشگران، دامنه انتقادات خود را نسبت به احزاب و نقش آنها در ایجاد تفرق و تشنت، به پاره‌ای از احزاب محدود ساخته‌اند که در عملکردشان ضعف و سستی داشته و یا در آن صادق نبوده‌اند. برای نمونه، احزاب لیبرال دموکراسی، آماج اتهامات مشابه احزاب کمونیستی بوده‌اند و هنوز هم چنین مواجعه‌ای تا حدودی پابرجاست.

این گونه احزاب امروزه متهم این هستند که عقاید و افکار را قالب‌گیری، دستکاری می‌کنند و با جوسازیها و عوامفریبی و کنترل وسایل ارتباط جمعی، خواسته‌های خود را به جای خواسته‌های مردم می‌نمایانند و اساسا بر مبنای روشهایی که در بازاریابی مورد استفاده قرار می‌دهند آرای مردم را خریداری و سپس دست به "عقیده‌تراشی" می‌زنند و از این‌رو نقشی واقعی در تقویت فرهنگ و توسعه سیاسی ندارند.

تبلیغات و بازاریابی این نوع احزاب را اقتصاددانانی همانند آنتونی داوونز نیز مورد تأمل قرار داده است به گونه‌ای که وی چنین عملکردی را به عمل خرید و فروش در بازار تشبیه می‌کند. بنابراین تحلیل، احزاب کالایی را (پروگرام) به مشتریان (رأی‌دهندگان) عرضه کرده و در عوض بهای آن را (رأی) دریافت می‌کنند. طبیعتا نفع فروشندگان در این است که کالایی عرضه کنند که بیشترین مشتری را بخود جلب کند و مشتریان هم کالایی را بخرند که موجب رضایت بیشتر آنها گردد. ناگزیر این بازار رأی است که برنامه خط مشی حزب را تعیین می‌کند و احزاب، ایدئولوژی و برنامه خود را بدانسان تعیین می‌کنند که موجب جلب بیشترین مشتری گردد و در طرف دیگر، انسان با همه عظمتی که ممکن است داشته باشد فقط به اندازه یک رأی ارزش دارد و نه بیشتر. (۲۹)

مسئله این نظریات نشان از واقعیات انکارناپذیری دارد که همان تشکیک نسبی در کارویژه‌های مثبت احزاب است و جهان سیاست هم در نیمه دوم قرن بیستم شاهد این حقیقت بوده است و بسیاری از جامعه‌شناسان از نظرگاههای دیگر بدان پرداخته‌اند که کتابهای مشهوری چون "پایان کار سیاستمدار" (۳۰) از بیرن بوم یا کتاب "دولت - نمایش" از شوارتزبرگ نمونه‌هایی از آن است.

درباره نظامهای مختلف یک، دو و یا چندحزبی هم نقدهایی صورت گرفته است. امروزه گفته می‌شود که کشورها و مللی که نهادهای اجتماعی را چندان جدی نمی‌گیرند و با آن از سر نزاع درمی‌آیند با نظام چندحزبی سازگاری بیشتری دارند. ملاحظه می‌شود که خصوصیت یادشده در کشور ما نیز صبغه آشکاری دارد و از طرف دیگر هم، واقعیتهای فعلی و جوانه‌های درحال شکوفایی احزاب حاکی از نظام شبه چندحزبی است به همین دلیل در ادامه این مبحث تا حدودی به رابطه حزب در چنین نظامهایی با موضوع ثبات سیاسی و امنیت پرداخته می‌شود.

به تعبیر دکتر نقیب‌زاده، نظام‌های چندحزبی خصوصا اگر از نوع انعطاف‌ناپذیر باشند یکی از کارویژه‌های خاص را که آلموند و پاول به‌نام یکپارچه کردن خواسته‌های پراکنده از آن یاد می‌کنند به‌خوبی برآورده نمی‌سازند، زیرا وجود احزاب متعدد نمایانگر حوزه‌های مجزایی است که هنوز در هم ادغام نشده‌اند. این امر خود موجب دو نقیصه دیگر است که آثار سوئی در جامعه سیاسی برجا می‌گذارد، اولاً وجود گروه‌ها و احزاب مختلف ممکن است منشاء چنددستگی آرا در جامعه باشد و بالطبع بر ثبات نظام سیاسی، خدشه و آسیب وارد سازد. حکومتها در نظام‌های چندحزبی، حکومت‌هایی ائتلافی است که با خروج یکی از احزاب مؤتلفه، سقوط کرده یا دچار تزلزل می‌شود. در پارلمان نیز هیچ‌گاه اکثریت منسجمی شکل نمی‌گیرد که تکیه‌گاه یک حکومت مقتدر و باثبات گردد. نمونه بارز این نوع سیستم حزبی جمهوری چهارم فرانسه است که در آن عمر متوسط حکومتها کمتر از هشت ماه بود. در ثانی وجود ادعاها و خواسته‌های متفاوت، کارکرد سیستم سیاسی را دچار اختلال و کندی کرده و از سرعت عمل بازمی‌دارد. در عین حال این نقائص در نظام‌های چندحزبی انعطاف‌پذیر به میزان زیادی کاهش می‌یابد؛ از این‌رو انتخاب یک رژیم انتخاباتی مناسب، مثل اکثریتی دومرحله‌ای که در فرانسه اعمال می‌شود، می‌تواند تا حدی از تشتت آراء بکاهد. (۳۱)

ج) احزاب و جرایم سیاسی

عموما در تمامی کشورها هرکس یا هرگروه و تشکل و یا حزبی مرتکب جرم سیاسی گردد مستوجب نوعی جریمه و مجازات است. اما تعبیر و تفسیر جرایم مزبور برحسب نظام‌های سیاسی حقوقی مختلف فرق می‌کند. در کشور ما نیز در این‌باره تأویلهای متعددی صورت گرفته است.

در توضیح بیشتر، شاید لازم باشد که ابتدا اشاره‌ای کوتاه به قانون احزاب صورت گیرد. پیش از این "در اجرای اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی و برای تأمین حدود و مقررات مربوط به تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و تأمین آزادی مشروع تشکیل و فعالیت آنها و نیز تأمین آزادی راهپیمایی‌ها و تشکیل اجتماعات، قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده" در شهریور ماه سال ۱۳۶۰ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. در این قانون حزب، جمعیت، انجمن، انجمن اسلامی و انجمن اقلیتهای دینی تعریف شده و نحوه ثبت و صدور پروانه برای آنها ذکر شده است.

طبق ماده ۶، فعالیت گروهها آزاد شناخته شده، تا وقتی مرتکب تخلفات مندرج در ماده ۱۶ این قانون نشوند؛ و ماده ۱۶ در واقع به نوعی محدودیتهای مندرج در اصل ۲۶ قانون اساسی را بیان و مصادیقی از آن را ذکر کرده است. ماده ۱۶ در ۱۰ بند محدودیتهای احزاب و گروهها را ذکر کرده که بعضی از آنها در حد همان کلیات مندرج در اصل ۲۶ قانون اساسی و بعضی بیان تفصیلی تر آنها است. ممنوعیتهای موضوع ماده ۱۶ به طور اجمال عبارتند از: افعال منجر به نقض استقلال کشور، مبادله اطلاعات و مواضعه با سفارتخانهها، دریافت کمک مالی از بیگانگان، نقض آزادیهای مشروع دیگران، ایراد تهمت، افترا و شایعه پراکنی، نقض وحدت ملی و طرح ریزی برای تجزیه کشور، تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان ملت، نقض موازین اسلامی، تبلیغات ضداسلامی و پخش کتب و نشریات مضلّه، اختفاء، نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز.

در ماده ۱۰ این قانون برپایی کمیسیونی پیش‌بینی شده که تشخیص صلاحیت متقاضیان تشکیل گروهها و تصویب صدور پروانه برای آنها و تشخیص تخلفان از مقررات ماده ۱۶ به عهده آن کمیسیون گذاشته شده است. (۳۲)

اخیراً قوه قضاییه - در مورخه ۱۱ مرداد سال ۷۸ - لایحه پیشنهادی این قوه در خصوص جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی را تصویب و از طریق وزیر دادگستری به هیأت دولت فرستاده است تا جهت بررسی به مجلس شورای اسلامی فرستاده شود. این لایحه در ۲۵ ماده تهیه و شامل تعریف جرم سیاسی و نمونه‌هایی از مصادیق آن، هیأت منصفه و ترکیب وظایف آن است و براساس ماده یک این لایحه، جرم سیاسی عبارتست از اقدام مجرمانه‌ای که بدون اعمال خشونت، توسط اشخاص حقیقی با انگیزه سیاسی و به وسیله گروههای سیاسی قانونی، علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان انجام گیرد.

همچنین در ماده ۲ این لایحه، برخی از مصادیق جرم سیاسی عبارتند از ارتکاب اعمالی که به نقض استقلال کشور منجر شود، از قبیل تلاش برای ایجاد تشدید اختلاف بین مردم، افشاء و انتشار اطلاعات، اسناد و تصمیمات طبقه‌بندی شده مربوط به سیاستهای داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، شایعه پراکنی و تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اعلامیه، بیانیه و خبرنامه و هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، انجام مصاحبه، تبانی با سفارتخانهها، نمایندگیها، ارگانهای دولتی، احزاب، رسانه‌های گروهی کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال و وحدت ملی، منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد. (۳۳)

البته تفسیرهای مختلفی درباره این لایحه صورت گرفته، (۳۴) همچنان که کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز لایحه مشابه و مفصلتری در این زمینه تهیه کرده است. (۳۵) اما بدیهی است که ضرورت بحثهای روشنگرانه و تحلیلی در این زمینه همچنان باقی است.

گفتار چهارم: موانع حزب، مخلّ ثبات سیاسی و امنیت

گرچه آفات زیادی متوجه احزاب است و بدبینیهایی درباره نوع عملکرد این تشکلهای سیاسی وجود دارد. ولی تقریباً اجماع بالایی، دال بر نقش مثبت آنها در توسعه سیاسی و افزایش ثبات و امنیت در میان هست، بنابراین به سهولت این نتیجه قابل دسترسی است که هرگونه مانعی در تحقق آنها، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، سدی در مقابل ثبات سیاسی و امنیت یک کشور به شمار می‌رود. از این رو بی‌مناسبت نیست که تا حدی موضوع حاضر یعنی موانع حزب در ایران مورد عنایت واقع شود.

البته باید گفت که اختلاف و تنوع آرا در این باره نیز فراوان است. برخی معتقدند موانع تحقق احزاب بخشی به فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی و برخی به عملکرد دولت و احزاب، وابسته است. دولتمردان در طول سده جاری مخالف یک سازمان سیاسی قدرتمند در مقابل هیأت حاکم بوده‌اند. روحیاتی مانند آمریت، قانون‌گریزی، بی‌اعتنایی به فرهنگ مشارکتی، وارداتی بودن مقوله حزب، وابستگی برخی احزاب به قدرتهای خارجی، شخصی فکر کردن رهبران و غیرمردمی بودن احزاب و مهمتر از آن ناتوانی اقتصادی تشکلهای از جمله مهمترین موانع تحقق عملی فعالیتهای حزبی بوده است.

از طرفی وجود مساجد و حسینیه‌ها، تکایا، نمازهای جمعه و جماعات و سایر نهادهای سنتی که به نوعی برخی کارویژه‌های حزبی را ایفا می‌کنند، ضرورت فعالیت حزبی را کم‌رنگ ساخته است. نگرانی دولتمردان از تعمیق شکافهای اجتماعی و قومی و تمایل شدید به مرکزگرایی از دیگر عواملی است که در این مورد نقش مؤثری ایفا کرده است. (۳۶)

علاوه بر موارد یادشده، موارد زیر هم در ممانعت از حزب در ایران و ناپایداری احزاب در کشور ما مؤثر بوده‌اند:

۱. نهادینه نشدن فعالیتهای حزبی و عدم رشد نهادهای اجتماعی و فقدان تخصص‌گرایی.
۲. مشکلات حل‌ناشدنی اقتصادی و معضلات اجتماعی و ضعف ثبات، امنیت و فضای سیاسی لازم.

۳. ضعف بینش سیاسی در پاره‌ای از اقشار اجتماعی و خصلت عوام‌گرایانه احزاب در جهان سوم.
۴. وجود مایه‌هایی از سیاست‌زدگی و گریز از ایدئولوژی، بی‌حسی اجتماعی و بی‌اعتنایی نسبت به پاره‌ای از امور سیاسی در بین اقشاری از اجتماع.
۵. ضعف نخبگان سیاسی، از جمله وجه هیأتی رفتار کردن و اندیشیدن آنها، گرایش به کلی‌گویی، ذهنی‌گرایی، میل به آرمانگرایی مفرط، تمامیت‌گرایی، خصلت کارکرد فصلی و شخصی. (۳۷) همچنین یکی از عوامل رخوت حزب در ایران آن است که کارگزاران امور سیاسی و حزب، به‌جای نخبگان و فن‌سالاران سیاسی، تکنوکراتهای علوم غیرسیاسی و در مواردی سیاست‌بازان بوده و هستند.
۶. بنیش مطلق‌گرایی و تأثیر و تبعات منفی آن در قلمرو سیاست.
۷. همخوان نبودن روند توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی.
۸. وجود فرهنگ رقابت‌ستیزی، حذف و ستیزه‌جویی در مبارزات سیاسی، انتخاباتی و ضعف فرهنگ تسامح، تساهل و مدارا و رعایت نشدن قواعد بازی مبتنی بر مسالمت‌جویی.
۹. تردیدهای دال بر شخصی یا فصلی یا دولتی بودن احزاب و غالب بودن صبغه ایدئولوژیک بر پاره‌ای از آنها.
۱۰. فقدان اپوزیسیون و مجال کافی برای ابراز وجود آنها.
۱۱. وجود تشکیلات سیاسی بی‌نام و نشان، همانند باندها و گروههای فشار که فاقد مجوز، مرامنامه و استراتژی مدون و اعضای مشخص هستند.
۱۲. روحیه فردگرایی و سستی روحیه کار جمعی و جمع‌گرایی و فرهنگ مشارکتی.
۱۳. بدبینیهای قبلی به فعالیت بدسابقه احزاب (همانند احزاب مارکسیستی، توده‌و)
۱۴. تلاشهای حکومت‌های پیشینی در حسن و امتیاز شمردن غیرسیاسی بودن مسئولان و دست‌اندرکاران کشور و نقش این امر در عدم تمهید بستر خوشبینانه به فعالیت احزاب و تجربه‌اندوزی لازم.
۱۵. تمرکزگرایی زیاد دولت و ضعف تکثرگرایی لازم در کلیه امور، به‌ویژه کمبود بسترهای تحقق مشارکت واقعی مردم در اداره امور و واگذاری امور به آنها.
۱۶. نبود تجربه کافی از حزب در ایران و ضعف مطالعات و پیش‌بینیهای لازم در این امر.

۱۷. غالب بودن روحیه "زور و زود" بر فرهنگ سیاسی؛ به این معنا که بسیاری در جهت تحقق منافع و اهداف خویش، بدون رعایت مسالمت‌جویی، تمایل به استفاده از ابزار زورمدارانه و خشن دارند و از سوی دیگر در همه مسائل، بسیار زود مایل به نتیجه‌گیری هستند. در مورد احزاب هم چنین بر خود تعجیلی و شتاب‌آلود و موسمی نیز به چشم می‌خورد. بسیاری این قضیه را نادیده می‌گیرند که تجربه حزب جدید غرب حداقل یک قرن و نیم‌سابقه دارد و می‌باید به گونه‌ای عمل کرد که شتاب بی‌مورد تجربه تلخ احزاب چند دهه اخیر، بار دیگر تکرار نشود، زیرا در آن صورت احزاب خلق شده چیزی جز شکلکهای مضحک و نمایشهای بی‌مایه‌ای از سازمانهای به اصطلاح دموکراتیک - آن هم به تقلید از غرب - نخواهند بود.

۱۸. سابقه روحیه خودکامگی و خودکامه‌پروری در فرهنگ سیاسی در ایران، به نظر می‌رسد که چنین روحیه‌ای خواه ناخواه خصلت الیگارشیک شدن حزب و رهبری آن را تشدید می‌کند و باید با آن مقابله نمود.

۱۹. خودباختگی سیاسی و عقیدتی در قبال غرب در بین پاره‌ای از روشنفکران و کارگزاران احتمالی احزاب، و فقدان تحلیلها و تلاشهای فکری لازم در جهت بومی‌سازی چنین پدیده‌های ذهنی و عینی.

۲۰. در زمان جنگ تحمیلی و تعرضهای بیگانگان، به دلیل نیاز شدید به وحدت و انسجام ملی، چنین وحدت‌طلبی اجازه حزب و احتمال ایجاد شکاف در بدنه ملت و در تقابل با دشمن را نمی‌داد و به همین دلیل نوع مشارکت سیاسی در این مقطع بیشتر حالت بسیجی را دارد.

استنتاج

دستاوردهای این نوشتار تصدیق مجدد این واقعیت مبرهن است که وجود احزاب ملازم توسعه و ثبات سیاسی و موجد امنیت واقعی است و مشارکت نهادمند و سازمان‌یافته و رقابت‌جویانه همراه با قبول قواعد بازی را به دنبال دارد که این نیز بی‌واسطه منجر به حفظ و تداوم نظام سیاسی می‌گردد. امروزه بسیاری لازمه تبدیل مشارکت توده‌ای به مشارکت فعال و سازمان‌یافته و منضبط را در تأسیس احزاب می‌بینند و آن را مرحله‌ای تکمیلی از مراحل انقلاب اسلامی به شمار می‌آورند (۳۸) و خواه ناخواه توصیه چنین راهکاری در جهت تضمین تداوم و تعادل نظام اسلامی است.

کشور ما تقریباً در خلال سه دهه گذشته، فرایند و فراز و نشیبهای نوسازی و بحرانهای آن را طی می‌کند و همان‌طور که از قول هانتینگتون نقل شد یکی از محصولات این بحرانها افزایش تقاضای مشارکت سیاسی است و باید به هر شکل ممکن با تأمین و تعبیه "روزنه‌ها و دریچه‌های اطمینانی" مانند احزاب و سایر تشکلهای سیاسی، زمینه رقابت مسالمت‌آمیز را فراهم ساخت تا بدین وسیله تقاضاهای مذکور در چارچوبی قانونی تحدید و تجمیع شده و این گازه‌های متراکم و قابل انفجار و پتانسیلهای مشارکت‌خواه، از مجراهای خشونت به مجاری سازندگی منتقل گشته و از طریق روندهای اطمینان احزاب جذب شوند بدیهی است بدین روش سیستم سیاسی دیگر شاهد خشونت‌های طغیان‌گرایانه و ویرانگر نخواهد بود و ثبات و امنیت سیستم در جهت ترقی و تعالی آن حفظ خواهد شد.

امروزه مسؤولان بلندپایه نظام از جمله رهبر معظم انقلاب و رئیس‌جمهور نیز همواره وجود و فعالیت آزاد و قانونمند احزاب و جریانهای مختلف سیاسی را مورد تأیید قرار داده و حیات و تعامل آنها را موجب بقای بانشاط نظام و پویندگی سیاسی جامعه دانسته‌اند. ریاست‌جمهوری، پیوسته بر فعالیت قانونی گروههای سیاسی، تأکید کرده است. ایشان احزاب را شناسنامه گروهها می‌دانند و خواهان آنند که با صدور شناسنامه، هویت فعالان سیاسی برای دولت - در مفهوم جامعه‌شناختی آن - و ملت شناخته شود؛ از نظر وی احزاب مستقل و فراگیر با استقبال توده‌ها و نخبگان مواجه خواهند شد و حضور آنها مانع خشونت بوده و بدین‌وسیله نحوه دستیابی مدعیان و بازیگران سیاسی به قدرت، شکل مسالمت‌آمیزی خواهد گرفت. خاتمی بحران کوی دانشگاه تهران (۱۸ تا ۲۳ مرداد ۷۸) را ناشی از نبود احزاب می‌داند و براین باور است که به‌دلیل جدی نگرفتن نهادهای مدنی در کشورمان و با توجه به اهل‌چون و چرایی بودن اصحاب دانشگاه و طبع مشارکت‌جوی آنان، این نهاد به همراه مطبوعات، بار نبودن نهادهای شناسنامه‌دار را بر دوش کشیده و بدین صورت آسیبهایی هم دیده‌اند. (۳۹)

در همین زمینه، وزیر کشور هم تقویت احزاب و گروههای شناسنامه‌دار را برنامه اصلی دولت دانسته و معتقد است عدم حمایت از تشکلهای قانونی که در چارچوب میثاق ملی حرکت می‌کنند ظلم به جامعه، مردم و اندیشه است. (۴۰)

بدین ترتیب جای شکی باقی نیست که تأسیس احزاب، عاملی تقویت‌کننده برای ثبات سیاسی و امنیت کشور می‌تواند باشد به شرطی که موانع تحزب برطرف شده و با آفات و آسیبهای محتمل با هوشیاری تمام برخورد شود؛ زیرا تجربه تاریخی جوامع گوناگون به‌ویژه در عصر حاضر آشکار می‌کند که صرف وجود احزاب، جریانها، گروهها و جناحهای مختلف سیاسی در یک جامعه، نشانه پویایی، بالندگی و نشاط سیاسی نیست.

آن چه باعث می‌شود که حضور و عمل این گروه‌ها و جریانها در عرصه میدان سیاست و در بطن جامعه مقبول و پذیرفتنی گردد، نحوه عمل و شکل و شیوه فعالیت آنان است؛ از این روی تحزب و تکثر سیاسی را زمانی می‌توان یک ارزش و میزان ثبات و توسعه به شمار آورد، که به تشتت سیاسی نینجامد و باید دانست که صرف حضور احزاب، موجب توسعه و ثبات همه جانبه و پایدار نیست. (۴۱)

بدین صورت می‌توان به این استنتاج بدیهی رسید که در واقع "حزب راه حل نیست"، بلکه خود نیازمند زمینه‌هایی است که حصول آن، برنامه‌ریزی و صرف وقت را می‌طلبد. پس از همگونگی اجتماعی، تقویت نهادهای مدنی و اعتلای سطح فرهنگ عامه از ضرورت‌های اولیه است و به تعبیر یکی از صاحب‌نظران، اگر این زمینه فراهم نشود، بیم آن می‌رود که مانند آن چه در برخی کشورها - مثل آن چه در جمهوری سوم فرانسه گذشت -، احزاب مانند خروسه‌های جنگی به جان هم افتاده و جامعه به تماشاگر منفعلی تبدیل گردد. (۴۲)

در حقیقت متفکران دموکراسی نیز، احزاب را فرزندان و نه موجب دموکراسی می‌دانند؛ بدین خاطر پیش‌زمینه‌های قبلی دموکراتیک را برای ظهور، بقا و عملکرد احزاب، بایسته می‌انگارند؛ از جمله این پیش‌شرطها وجود امنیت کافی برای احزاب است و در واقع بین تحزب، و امنیت و ثبات رابطه دوسویه‌ای برقرار است و هر دو لازم و ملزوم و مددکار یکدیگرند. از سوی دیگر، رقابت مسالمت‌آمیز شرط بقا و عملکرد صحیح احزاب در تأمین توسعه و ثبات سیاسی است و حتی رهبر انقلاب بارها در این زمینه با تأکیدات صریحی، فرموده‌اند: "دشمن روی جنگ جناحها با یکدیگر محاسبه می‌کند. بنابراین جناح‌های سیاسی نباید رقابت در چارچوب اختلاف سیاسی اقتصادی را به خصومت و دشمنی و کینه‌ورزی در مقابل هم تبدیل کنند." (۴۳) دقت در این رهنمود که مورد تأکید کلیه اصحاب فکر و اندیشه نیز هست، می‌تواند آن را به مثابه منشوری برای تعیین رفتار و چگونگی "رقابت سالم" و نه "جنگ و منازعه" جناحها و احزاب آتی سیاسی مبدل سازد و کشورمان را به سوی توسعه و ثبات سیاسی بیشتری رهنمون گردد.

یادداشتها

- (۱) ر.ک: "از حزب چه می‌دانیم" مصاحبه با برادر آیت‌الله دکتر بهشتی، تهران، انتشارات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، ص ۱۹.
- (۲) برای اطلاع بیشتر ر.ک: "ضرورت تحزب"، عصرما، سال دوم، شماره، ۲۳، ۱۵ شهریور ۱۳۷۴، ص ۴.
- (۳) برای اطلاع بیشتر ر.ک: اطاعت، جواد، "احزاب سیاسی، ضرورت پیدایش و تحول"، سلام، ۵ تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۳۳۰، ص ۵.
- (۴) برای اطلاع بیشتر ر.ک: نصیری، بابک، "تأسیس احزاب مستقل، صحنه سیاسی ایران در انتظار است"، ایران، ۵ تیر ۱۳۷۸، شماره ۱۲۶۳، ص ۵.
- (۵) ر.ک: عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چ سوم، ۱۳۷۶، ص ۳۵۰ - ۳۴۸.
- (۶) نقیب‌زاده، احمد، "نقش، رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروزی"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، آذر و دی ۷۷، شماره ۱۳۶ - ۱۳۵، ص ۴.
- (۷) ر.ک: تبریزنیا، حسین، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران، مرکز نشر بین‌الملل، چ اول، ۱۳۷۱، ص ۵۵ - ۵۴.
- (۸) برای تفصیل بیشتر ر.ک: بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، چ سوم، ۱۳۷۶، صص ۸۶-۸۷-۸۸.
- (۹) برای اطلاع بیشتر ر.ک: نقیب‌زاده، احمد، پیشین، ص ۴-۷.
- (۱۰) دوورژه، موریس، احزاب سیاسی، رضا علوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۳۹۷.
- (۱۱) یوسفیه، ولی‌الله، احزاب سیاسی، تهران، عطایی، ۱۳۵۱، ص ۱۱۱.

(۱۲) ر.ک: اطاعت، پیشین.

(۱۳) اسمیت، بی. سی. "احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم"، امیرمحمد حاج‌یوسفی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۷۸، شماره ۱۴۰ - ۱۳۹، ص ۵۹.

(۱۴) همان، ص ۶۲.

(۱۵) Voir, George Lavau, "Partis et systeme politiques: Interactions et Fonctions" Revue Canadienne de Sciene politique, Mars ۱۹۶۶, pp. ۳۶-۴۴.

(۱۶) نقیب‌زاده، احمد، "عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، شماره سی‌ام، ص ۱۱.

(۱۷) نقیب‌زاده، احمد، "نقش، رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروزی"، پیشین، ص ۱۰.

(۱۸) همان، ص ۹.

(۱۹) در حال حاضر در کشورهایمانند فرانسه، آمریکای شمالی، آلمان، ایتالیا و ژاپن قوانینی جهت کمک مالی به کلیه احزاب از جمله احزاب مخالف وجود دارد. که از بودجه دولت پرداخت می‌شود. (برای نمونه ر.ک: ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی علم سیاست، ج ۱، تهران، توس، چ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۴۳۷).

(۲۰) ر.ک: عالم، پیشین، ص ۳۵۶-۳۵۷.

(۲۱) نقیب‌زاده، احمد، "احزاب سیاسی و نظام دموکراسی"، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۸، شماره ۲۸، ص ۲۵.

(۲۲) همان، ص ۲۵.

(۲۳) ر.ک: همان، ص ۲۶.

(۲۴) ر.ک: دوبنوا، آلن، "بحران دموکراسی: بی‌حسی سیاسی مردم" بخش چهارم، بزرگ نادرزاد، آذر و دی ۱۳۷۲، شماره ۷۶ - ۷۵، صص ۲۳ - ۲۴.

(۲۵) Voir, R. G. Schwartzberg, L'Etat spetale: Le star system en politique, paris, Flammarion, ۱۹۷۷.

(۲۶) ر.ک: نقیب‌زاده، احمد، "نقد دموکراسیهای غربی"، بخش سوم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۲، صص ۲۲.

(۲۷) ر.ک: مؤسسه پژوهشهای اجتماعی، گزیده مقالات سیاسی امنیتی، ج ۱، هران، انتشارات بینش، ۱۳۷۵، صص ۲۶ - ۲۰.

(۲۸) ر.ک: تبریزنیا، پیشین، صص ۴۹ - ۵۰ و یوسفیه، پیشین، صص ۵۲۲ - ۱۴۸.

(۲۹) نقیب‌زاده، احمد، "احزاب سیاسی و نظام دموکراسی" بخش دوم، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۹، تیر ۱۳۶۸، صص ۱۵ - ۱۴.

(۳۰) Voir, pierre Birnbaun, La Fin du politique, paris, Seuil, ۱۹۷۳.

(۳۱) ر.ک به، نقیب‌زاده، احمد، "احزاب سیاسی و نظام دموکراسی" بخش چهارم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر ۱۳۶۸، شماره ۳۱، صص ۱۰.

(۳۲) مهرپور، حسین، "آزادی بیان، قانون احزاب و مطبوعات"، صبح امروز، ۲۰/۲/۱۳۷۸، صص ۶.

(۳۳) ر.ک به؛ کیهان، ۱۲ مرداد ۱۳۷۸، شماره ۱۶۵۷۲.

(۳۴) برای نمونه ر.ک: "تعریف جرم سیاسی، راهکار قانونی یا تحدید آزادیها"، خراسان، ۱۳ مرداد ۱۳۷۸، شماره ۱۴۴۷۴، صص ۱۱.

(۳۵) ر.ک: "جرم سیاسی دو تفکر مقابل"، امروز، ۱۹ تیر ۱۳۷۸، صص ۵.

(۳۶) اطاعت، پیشین.

(۳۷) برای اطلاع بیشتر از رابطه نخبگان و حزب در ایران ر.ک: قادری، حاتم، اندیشه‌هایی دیگر، (مقاله نخبگان سیاسی، تربیت سیاسی و حزب در ایران)، تهران، بقیعه، ۱۳۷۸، صص ۱۳۴-۱۳۰.

(۳۸) برای نمونه دکتر احمد نقیب‌زاده، یکی از صاحب‌نظران داخلی در مورد موضوع احزاب، معتقد است: اگر چهار مرحله را برای انقلاب اسلامی در نظر بگیریم، یعنی مرحله سرنگونی رژیم شاهنشاهی، تحکیم، سازندگی و تعمیق، قاعدتا باید در مرحله چهارم زمینه‌های مناسب رشد احزاب به وجود آید که در آن صورت می‌توان با قاطعیت اعلام کرد انقلاب ایران راه رشد دموکراتیک را انتخاب کرده است. همچنین سعید حجاریان - مشاور سابق رییس‌جمهور خاتمی - بر این باور است که اگر از فرمول "رابرت دال" استفاده کنیم، باید بگوییم که ما در جریان انقلاب در امتداد محور افقی که محور مشارکت است حرکت کرده بودیم و در مقطع کنونی لازم بود که در امتداد محور عمودی به سمت رقابت بالا برویم تا به نقطه دموکراسی تام و تمام (Full Democracy) برسیم. این مسیری است که جمهوریت طی می‌کند. (ر.ک: احمد نقیب‌زاده، "حزب و سابقه آن در ایران: حزب راه حل نیست"، انتخاب، شماره ۶۴، ۷۸/۴/۸، ص ۶، و سعید حجاریان و دیگران، جامعه مدنی و ایران امروز، تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸).

(۳۹) ر.ک: سخنان ریاست محترم جمهوری در جمع اعضای جهاد دانشگاهی، انتخاب، ۱۷ مرداد ۱۳۷۸، شماره ۹۷، ص ۲.

(۴۰) ر.ک: سخنان وزیر کشور در همایش مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات، کیهان، ۱۷ مرداد ۱۳۷۸، شماره ۱۶۵۷۶.

(۴۱) ر.ک: حمیدرضا مینایی، تکرر، تشتت سیاسی، انتخاب، ۹ مرداد ۷۸، شماره ۹۰.

(۴۲) ر.ک: نقیب‌زاده، حزب و سابقه آن در ایران، پیشین.

(۴۳) بیانات مقام رهبری در نماز جمعه تهران پیرامون بحران کوی دانشگاه، انتخاب، ۹ مرداد ۷۸، شماره ۹۰.

